

## الحکم علی یسوع

<sup>1</sup>فَجَبَّتِيذٍ أَخَذَ بِيَلَاطُسُ يَسُوعَ وَجَلَّدَهُ. <sup>2</sup>وَصَفَرَ الْعَشَكُرَ إِكْلِيلًا مِنْ شَوْكٍ وَوَضَعُوهُ عَلَى رَأْسِهِ وَالتَّبَسُّوهُ تَوْبَ أَرْجَوَانٍ، وَكَانُوا يَقُولُونَ: يَا مَلِكَ الْيَهُودِ، وَكَانُوا يَلْطَمُوهُ. <sup>4</sup>فَخَرَجَ بِيَلَاطُسُ أَيْضًا خَارِجًا وَقَالَ لَهُمْ: هَا أَنَا أَخْرِجُهُ إِلَيْكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنِّي لَسْتُ أَجِدُ فِيهِ عِلَّةً وَاجِدَةً. <sup>5</sup>فَخَرَجَ يَسُوعُ خَارِجًا وَهُوَ حَامِلُ إِكْلِيلِ الشَّوْكِ وَتَوْبِ الْأَرْجَوَانِ، فَقَالَ لَهُمْ بِيَلَاطُسُ: هُوَذَا الْإِنْسَانُ. <sup>6</sup>فَلَمَّا رَأَهُ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْخَدَّامُ صَرَخُوا: اضْلِيئِهِ، اضْلِيئِهِ. قَالَ لَهُمْ بِيَلَاطُسُ: خُذُوهُ أَنْتُمْ وَاضْلِيئُوهُ لِأَنِّي لَسْتُ أَجِدُ فِيهِ عِلَّةً. <sup>7</sup>أَجَابَهُ الْيَهُودُ: لَنَا تَامُوسٌ وَحَسَبَ تَامُوسًا يَجِبُ أَنْ يَمُوتَ لِأَنَّهُ جَعَلَ نَفْسَهُ ابْنَ اللَّهِ. <sup>8</sup>فَلَمَّا سَمِعَ بِيَلَاطُسُ هَذَا الْقَوْلَ ارْزَادَ خَوْفًا. <sup>9</sup>فَدَخَلَ أَيْضًا إِلَى دَارِ الْوَلَايَةِ وَقَالَ لِيَسُوعَ: مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ وَأَمَّا يَسُوعُ فَلَمْ يُعْطِهِ جَوَابًا. <sup>10</sup>فَقَالَ لَهُ بِيَلَاطُسُ: أَمَّا تُكَلِّمُنِي؟ أَلَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ لِي سُلْطَانًا أَنْ أَضْلِيئَكَ وَسُلْطَانًا أَنْ أَطْلِقَكَ؟ <sup>11</sup>أَجَابَ يَسُوعُ: لَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيَّ سُلْطَانٌ أَلَيْسَ لَوْ لَمْ تَكُنْ قَدْ أُعْطِيتَ مِنْ قَوْنٍ. لِذَلِكَ الَّذِي أَسْلَمَنِي إِلَيْكَ لَهُ خَطِيئَةٌ أُعْطِمْ. <sup>12</sup>مِنْ هَذَا الْوَقْتِ كَانَ بِيَلَاطُسُ يَطْلُبُ أَنْ يُطْلِقَهُ وَلَكِنَّ الْيَهُودَ كَانُوا يَصْرُخُونَ قَائِلِينَ: إِنْ أُطْلِفْتَ هَذَا فَلَسْتُ مُجِبًا لِقَيْصَرٍ، كُلُّ مَنْ يَجْعَلُ نَفْسَهُ مَلِكًا يَقَاوِمُ قَيْصَرَ. <sup>13</sup>فَلَمَّا سَمِعَ بِيَلَاطُسُ هَذَا الْقَوْلَ أَخْرَجَ يَسُوعَ وَجَلَسَ عَلَى كُرْسِيِّ الْوَلَايَةِ فِي مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ الْبَلَاطُ وَبِالْعِبْرَانِيَّةِ: جَبَّانًا. <sup>14</sup>وَكَانَ اسْتِعْدَادُ الْفَصْحِ وَتَحُو السَّاعَةِ السَّادِسَةِ، فَقَالَ لِلْيَهُودِ: هُوَذَا مَلِكُكُمْ. <sup>15</sup>فَصَرَخُوا: خُذْهُ، خُذْهُ، اضْلِيئِهِ. قَالَ لَهُمْ بِيَلَاطُسُ: أَأَضْلِبُ مَلِكَكُمْ؟ أَجَابَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ: لَيْسَ لَنَا مَلِكٌ إِلَّا قَيْصَرٌ. <sup>16</sup>فَجَبَّتِيذٍ أَسْلَمَهُ إِلَيْهِمْ لِيُضْلَبَ. فَأَخَذُوا يَسُوعَ وَمَضَوْا بِهِ.

## صلب يسوع

<sup>17</sup>فَخَرَجَ وَهُوَ حَامِلُ صَلِيْبِهِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُقَالُ لَهُ مَوْضِعُ الْجُمُعَةِ وَيُقَالُ لَهُ بِالْعِبْرَانِيَّةِ: جُلْجَتُهُ، <sup>18</sup>حَيْثُ صَلَبُوهُ وَضَلَبُوا اثْنَيْنِ آخَرَيْنِ مَعَهُ مِنْ هُنَا وَمِنْ هُنَا، وَيَسُوعُ فِي الْوَسْطِ.

<sup>19</sup>وَكَتَبَ بِيَلَاطُسُ عُتْوَانًا وَوَضَعَهُ عَلَى الصَّلِيبِ، وَكَانَ مَكْتُوبًا: يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ مَلِكُ الْيَهُودِ. <sup>20</sup>فَقَرَأَ هَذَا الْعُتْوَانُ كَثِيرُونَ مِنَ الْيَهُودِ لِأَنَّ الْمَكَانَ الَّذِي صَلِبَ فِيهِ يَسُوعُ كَانَ قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ، وَكَانَ مَكْتُوبًا بِالْعِبْرَانِيَّةِ وَالْيُونَانِيَّةِ

## حكم اعدام عيسى

<sup>1</sup>پس پیلاطس عیسی را گرفته، تازیانه زد. <sup>2</sup>و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند <sup>3</sup>و می‌گفتند: سلام ای پادشاه یهود! و طپانچه بدو میزدند. <sup>4</sup>باز پیلاطس بیرون آمده، به ایشان گفت: اینک، او را نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم. <sup>5</sup>آنگاه عیسی با تاجی از خار و لباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاطس بدیشان گفت: اینک، آن انسان. <sup>6</sup>و چون رؤسای کهنه و خدام او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: صلیبش کن! صلیبش کن! پیلاطس بدیشان گفت: شما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم. <sup>7</sup>یهودیان بدو جواب دادند که: ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است. <sup>8</sup>پس چون پیلاطس این را شنید، خوف بر او زیاده مستولی گشت. <sup>9</sup>باز داخل دیوانخانه شده، به عیسی گفت: تو از کجایی؟ اما عیسی بدو هیچ جواب نداد. <sup>10</sup>پیلاطس بدو گفت: آیا به من سخن نمی‌گویی؟ نمی‌دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟ عیسی جواب داد: هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی اگر از بالا به تو داده نمی‌شد. و از این جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرد، گناه بزرگتر دارد. <sup>12</sup>و از آن وقت پیلاطس خواست او را آزاد نماید، لیکن یهودیان فریاد برآورده، می‌گفتند که: اگر این شخص را رها کنی، دوست قیصر نیستی. هر که خود را پادشاه سازد، برخلاف قیصر سخن گوید.

<sup>13</sup>پس چون پیلاطس این را شنید، عیسی را بیرون آورده، بر مسند حکومت، در موضعی که به بلاط و به عبرانی جَبَّاناً گفته می‌شد، نشست. <sup>14</sup>و وقت تهیه فصیح و قریب به ساعت ششم بود. پس به یهودیان گفت: اینک، پادشاه شما. <sup>15</sup>ایشان فریاد زدند: او را بردار! بردار! صلیبش کن! پیلاطس به ایشان گفت: آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟ رؤسای کهنه جواب دادند که: غیر از قیصر پادشاهی نداریم. <sup>16</sup>آنگاه او را بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود. پس عیسی را گرفته بردند.

## عیسی بر صلیب و مرگ او

<sup>17</sup>و صلیب خود را برداشته، بیرون رفت به موضعی که به جُمُعَه مسمی بود و به عبرانی آن را جُلْجُتَا

می‌گفتند.<sup>18</sup> او را در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف و آن طرف و عیسی را در میان.<sup>19</sup> و پیلاتس تقصیرنامه‌ای نوشته، بر صلیب گذارد؛ و نوشته این بود: عیسی ناصری پادشاه یهود.<sup>20</sup> و این تقصیر نامه را بسیاری از یهود خواندند، زیرا آن مکانی که عیسی را صلیب کردند، نزدیک شهر بود و آن را به زبان عبرانی و یونانی و لاتینی نوشته بودند.<sup>21</sup> پس رؤسای گهته یهود به پیلاتس گفتند: منویس پادشاه یهود، بلکه که او گفت: منم پادشاه یهود.<sup>22</sup> پیلاتس جواب داد: آنچه نوشتم، نوشتم.<sup>23</sup> پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند، جامه‌های او را برداشته، چهار قسمت کردند، هر سپاهی را یک قسمت؛ و پیراهن را نیز، اما پیراهن درز نداشت، بلکه تماماً از بالا بافته شده بود.<sup>24</sup> پس به یکدیگر گفتند: این را پاره نکنیم، بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود، تا تمام گردد کتاب که می‌گوید: در میان خود جامه‌های مرا تقسیم کردند و بر لباس من قرعه افکندند. پس لشکریان چنین کردند.

<sup>25</sup> و پای صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، مریم زن کلویا و مریم مَجْدَلِیَّه ایستاده بودند.<sup>26</sup> چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک، پسر تو!<sup>27</sup> و به آن شاگرد گفت: اینک، مادر تو! و در همان ساعت آن شاگرد او را به خانه خود برد.<sup>28</sup> و بعد چون عیسی دید که همه‌چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود، گفت: تشنه‌ام.<sup>29</sup> و در آنجا طرفی پُر از سرکه گذارده بود. پس اسفنجی را از سرکه پُر ساخته، و بر زوفا گذارده، نزدیک دهان او بردند.<sup>30</sup> چون عیسی سرکه را گرفت، گفت: تمام شد. و سر خود را پایین آورده، جان بداد.

<sup>31</sup> پس یهودیان تا بدن‌ها در روز سَبْت بر صلیب نماند، چونکه روز تهیه بود و آن سَبْت، روز بزرگ بود، از پیلاتس درخواست کردند کهساق پایهای ایشان را بشکنند و پایین بیاورند.<sup>32</sup> آنگاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اوّل و دیگری را که با او صلیب شده بودند، شکستند. اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است، ساقهای او را نشکستند.<sup>34</sup> لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزهای زد که در آن

وَاللَّاتِيَّةِ.<sup>21</sup> فَقَالَ رُؤَسَاءُ كَهَنَةِ الْيَهُودِ لِبِلَاطُسَ: لَا تَكْتُبَ مَلِكُ الْيَهُودِ، بَلْ إِنَّ ذَاكَ قَالَ: أَنَا مَلِكُ الْيَهُودِ.<sup>22</sup> أَجَابَ بِلَاطُسُ: مَا كَتَبْتُ قَدْ كَتَبْتُ. ثُمَّ إِنَّ الْعَسْكَرَ لَمَّا كَانُوا قَدْ صَلَبُوا يَسُوعَ أَخَذُوا نِيَابَهُ وَجَعَلُوهَا أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ، لِكُلِّ عَسْكَرِيٍّ قِسْمًا، وَأَخَذُوا الْقَمِيصَ أَيْضًا. وَكَانَ الْقَمِيصُ يَغْيَرُ خِيَاطَةً مَنْسُوجًا كُلُّهُ مِنْ قَوْنٍ.<sup>24</sup> فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لَا نَشَقُّهُ بَلْ نَقْتَرِعُ عَلَيْهِ لِمَنْ يَكُونُ، لِيَتِمَّ الْكِتَابُ الْقَائِلُ: "افْتَسِمُوا نِيَابِي بَيْنَهُمْ وَعَلَى لِبَاسِي اَلْقُوا قُرْعَةً". هَذَا فَعَلَهُ الْعَسْكَرُ.<sup>25</sup> وَكَانَتْ وَاقِفَاتٍ عِنْدَ صَلِيبِ يَسُوعَ أُمُّهُ وَأَخْتُ أُمِّهِ، مَرْيَمُ زَوْجَةُ كَلُوبَا، وَمَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ.<sup>26</sup> فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ أُمَّهُ وَالتِّلْمِيذَ الَّذِي كَانَ يُحِبُّهُ وَاقِفًا، قَالَ لَأُمِّهِ: يَا امْرَأَةُ، هُوَذَا ابْنُكَ. ثُمَّ قَالَ لِلتِّلْمِيذِ: هُوَذَا أُمَّكَ. وَمِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ أَخَذَهَا التِّلْمِيذُ إِلَى خَاصَّتِيهِ.

### موت یسوع

<sup>28</sup> بَعْدَ هَذَا رَأَى يَسُوعُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ قَدْ كَمَلَ فَلِكَيْ يَتِمَّ الْكِتَابُ قَالَ: أَنَا غَطُّسَانُ.<sup>29</sup> وَكَانَ إِنَاءٌ مَوْضُوعًا مَمْلُوءًا خَلًّا، فَصَلَبُوا إِسْفِنْجَةً مِنَ الْخَلِّ وَوَضَعُوهَا عَلَى زُوفَا وَقَدَّمُوهَا إِلَى فَمِهِ.<sup>30</sup> فَلَمَّا أَخَذَ يَسُوعُ الْخَلَّ قَالَ: قَدْ أَكْمَلَ، وَتَكَسَّرَ رَأْسُهُ وَأَسْلَمَ الرُّوحُ.

<sup>31</sup> ثُمَّ إِذْ كَانَ اسْتَعْدَادُ فَلِكَيْ لَا تَبْقَى الْأَجْسَادُ عَلَى الصَّلِيبِ فِي السَّبْتِ، لِأَنَّ يَوْمَ ذَلِكَ السَّبْتِ كَانَ عَظِيمًا، سَأَلَ الْيَهُودُ بِلَاطُسَ أَنْ تُكْسَرَ سِيَاقَاتُهُمْ وَيُرْفَعُوا.<sup>32</sup> فَأَتَى الْعَسْكَرُ وَكَسَرُوا سَاقِي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ، الْمَصْلُوبِ مَعَهُ. وَأَمَّا يَسُوعُ فَلَمَّا جَاءُوا إِلَيْهِ لَمْ يَكْسِرُوا سَاقِيهِ لِأَنَّهُمْ رَأَوْهُ قَدْ مَاتَ، لَكِنَّ وَاحِدًا مِنَ الْعَسْكَرِ طَعَنَ جَنْبَهُ بِخَرِيزَةٍ وَلِلْوَقْتِ خَرَجَ دَمٌ وَمَاءٌ.<sup>35</sup> وَالَّذِي غَابَنَ شَهِدَ وَشَهِادَتُهُ حَقٌّ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ لِنُؤْمِنُوا أَنْتُمْ. لِأَنَّ هَذَا كَانَ لِيَتِمَّ الْكِتَابُ الْقَائِلُ: "عَظْمٌ لَا يَكْسُرُ مِنْهُ".<sup>37</sup> وَأَيْضًا يَقُولُ كِتَابُ آخَرٍ: "سَيَنْظُرُونَ إِلَى الَّذِي طَعَنُوهُ".

### دفن یسوع

<sup>38</sup> ثُمَّ إِنَّ يُوسُفَ الَّذِي مِنَ الزَّامَةِ، وَهُوَ تَلْمِيذُ يَسُوعَ وَلَكِنْ خُفِيَةً لِسَبَبِ الْخَوْفِ مِنَ الْيَهُودِ، سَأَلَ بِلَاطُسَ أَنْ يَأْخُذَ جَسَدَ يَسُوعَ، فَإِذَنْ بِلَاطُسُ قَجَاءً وَأَخَذَ جَسَدَ يَسُوعَ.<sup>39</sup> وَجَاءَ أَيْضًا نِيقُودِيمُوسُ، الَّذِي أَتَى أَوَّلًا إِلَى يَسُوعَ لَيْلًا، وَهُوَ حَامِلٌ مَزِيجَ مَرٍّ وَعُودٍ تَخَوُّ مِثَّةَ مَنَّا.<sup>40</sup> فَأَخَذَا جَسَدَ يَسُوعَ وَلَقَاهُ بِأَكْفَانٍ مَعَ الْأَطْيَابِ كَمَا لِلْيَهُودِ عَادَةٌ أَنْ يُكْفَنُوا.<sup>41</sup> وَكَانَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي صُلبَ

فِيهِ بُسْتَانٌ وَفِي الْبُسْتَانِ قَبْرٌ جَدِيدٌ لَمْ يُوضَعْ فِيهِ أَحَدٌ قَطُّ. <sup>42</sup> فَهَنَّاكَ وَصَعَا يَسُوعَ لِسَبَبِ اسْتِعْذَابِ الْيَهُودِ لِأَنَّ الْقَبْرَ كَانَ قَرِيبًا.

ساعت خون و آب بیرون آمد. <sup>35</sup> و آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او می‌داند که راست می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید. <sup>36</sup> زیرا که این واقع شد تا کتاب تمام شود که می‌گوید: استخوانی از او شکسته نخواهد شد. <sup>37</sup> و باز کتاب دیگر می‌گوید: آن کسی را که نیزه زدند خواهند نگرست.

### دفن عیسی

<sup>38</sup> و بعد از این، یوسف که از اهل رامه و شاگرد عیسی بود، لیکن مخفی به سبب ترس یهود، از پیلاتس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پیلاتس إذن داد. پس آمده، بدن عیسی را برداشت. <sup>39</sup> و نیکودیموس نیز که اوّل در شب نزد عیسی آمده بود، مُرّ مخلوط با عود قریب به صد رطل با خود آورد. <sup>40</sup> آنگاه بدن عیسی را برداشته، در کفن با حنوط به رسم تکفین یهود پیچیدند. <sup>41</sup> و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ، قبر تازه‌ای که هرگز هیچ‌کس در آن دفن نشده بود. <sup>42</sup> پس به سبب تهیّه یهود، عیسی را در آنجا گذاردند، چونکه آن قبر نزدیک بود.